

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال سوم (۱۳۹۲)، شماره هشتم

مهارت خودافشایی از منظر قرآن کریم و روایات

نسبیه علمایی^۱
مهدی مطیع^۲

چکیده

مهارت خودافشایی یکی از مهمترین مهارت‌های گفتاری به شمار می‌رود که در ارتباط مؤثر، نقش بسزایی دارد. خودافشایی هم به معنی معرفی خود و شناساندن اهداف، احساسات، دیدگاه‌ها و اعمال خویش به دیگران و هم به معنی اعتراف به برخی جنبه‌های فردی به کار گرفته شده است. این پژوهش بر آن است تا این نوع از مهارت گفتاری را در قرآن کریم و اکاوی نماید. در قرآن، به دو جنبه خودافشایی ممدوح و ممنوع اشاره شده است. در علم روان‌شناسی نیز این مقوله مورد اهتمام بوده است. این پژوهش به تحقیقات روان‌شناسان در این باره نیز عنایت دارد. براساس بررسی‌های انجام گرفته در این پژوهش، مهارت خودافشایی در قرآن کریم دارای انواعی است:

(۱) خودافشایی خداوند نسبت به بندگان خود؛

(۲) خودافشایی بندگان نسبت به خداوند متعال؛

(۳) خودافشایی پیامبران الهی در برابر مردم؛

(۴) خودافشایی مردم در برابر پیامبران الهی؛

(۵) خودافشایی مردم در برابر مردم.

واژگان کلیدی: قرآن، خودافشایی، معرفی خود، اعتراف، روان‌شناسی.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / nasibeo@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان / mahdi_motia@yahoo.com

درآمد

یکی از مؤثرترین شیوه‌های تبادل اطلاعات و برقراری ارتباط، افشای خود است. افشاها بخش قابل توجهی از تعامل را تشکیل می‌دهند. افشا ممکن است اظهار نظری درباره سایرین، مکان‌ها، رویدادها و یا اعترافات شخص درباره خود باشد. منظور از افشای خود در امر ارتباط، دادن اطلاعات بیشتر درباره خود به دیگران است. خودافشایی هم نوع و تعداد دوستان و میزان شادی و رضایتمندی هر شخصی را تعیین می‌کند و هم بر خودآگاهی و خودشناسی تأثیر می‌گذارد.

اهمیت مهارت خودافشایی در تعاملات روزمره به گونه‌ای است که ذهن متخصصان علوم رفتاری را به این مهارت سوق داده است. نخستین کسی که بر اهمیت خودافشایی به عنوان یک مهارت اجتماعی و ارتباطی و بر باز بودن افراد در اکثر برخوردهای اجتماعی تأکید کرده، سیدنی جورارد (Sidney Jurard) (۱۹۷۱) است (سایپنگون، ۱۳۷۹، ص ۲۵۹). براین اساس، آیا مهارت خودافشایی در قرآن کریم مطرح شده است؟ و اگر در قرآن مطرح شده؛ قرآن چه فضای ارتباطی را برای این مهارت تعیین فرموده؟ و خودافشایی به چه معنایی در قرآن بکار رفته است؟ این پژوهش با بهره‌گیری از دانش روان‌شناسی در راستای تبیین این فضای ارتباطی و مفهوم خودافشایی در قرآن، نگارش یافته است.

۱- مهارت خودافشایی در علم روان‌شناسی

خودافشایی (Sappington Andrew a) یعنی نقل دقیق اطلاعات شخصی یک فرد به فرد یا افراد دیگر در شرایطی که معتقد است دیگران چیزی درباره وی نمی‌پرسند، مگر آنکه خودش آن را نشان دهد. این اطلاعات همچنین، باید جنبه شخصی یا خصوصی داشته باشد؛ یعنی دارای چنان ماهیتی باشد که فرد برای هر کسی که بخواهد آن را بداند، بازگو می‌کند (دابلوکلتنر، ۱۳۷۶، ص ۶۰). یکی از اساسی‌ترین پایه‌ها در شکل‌گیری تعاملات، افشاءها و اعتراف‌ها هستند که می‌توانند درباره موضوع‌های گوناگونی نظیر مکان‌ها، رویدادها، اعترافات فرد درباره خود و دیگران مانند تجارب، اهداف، احساسات و افکار باشند. منظور از افشای خود در ارتباط بین فردی دادن اطلاعات بیشتر درباره خود به دیگران است که ممکن است به طور کلامی یا غیر کلامی باشد.

روانشناسان و از جمله، اون هارجی (Onhargie) و همکارانش چهار ویژگی اصلی برای خودافشایی نام برده‌اند که عبارتند از:

۱) در خودافشایی‌های کلامی از ضمائر شخصی مثل من یا مال من استفاده می‌شود؛
۲) خودافشایی‌ها می‌توانند درباره حقایق یا احساسات باشند. وقتی دو نفر برای اولین بار، یکدیگر را می‌بینند، افشاهای احساسی آنها کمتر از حقایق (نام، شغل، محل سکونت) است. هرچه خودافشایی‌ها عمیق‌تر شوند، رابطه پیشرفته‌تر می‌شود. به این ترتیب، هرچه رابطه پیشرفت بیشتری می‌کند، ابراز احساسات عمیق یا افشای حقایق بسیار خصوصی افزایش می‌یابد؛

۳) موضوع افشاها می‌تواند درباره تجارب شخصی یا واکنش‌های خود به دیگران باشد؛
۴) افشاها ممکن است در مورد گذشته، حال و یا آینده باشند (اون هارجی و همکاران، ۱۹۹۴، صص ۲۴۹-۲۵۴).

۱-۱. کارکردهای خودافشایی

روانشناسان کارکردهایی برای خودافشایی برشمرده‌اند که می‌توان به مواردی چون غلبه بر ترس، بازکردن باب گفتگو (اصولاً، وقتی یکی از طرفین خودافشایی می‌کند، طرف مقابل نیز خودافشایی می‌کند)، ابراز نگرانی درباره طرف مقابل، همانندسازی، درمیان نهادن تجارب، ابراز دیدگاه‌های شخصی، تسهیل ابراز خود، افزایش اطلاعات شخصی و پیشبرد رابطه، اشاره نمود (همان، ص ۲۵۰). همچنین مسائلی که ممکن است شخص براحتی برای دیگران بازگو کند؛ مانند: طرز برخوردها و عقاید، سلیقه‌ها و علایق، ادراکات شغلی و مالی، انتخاب شخصیت، مناسبات و نامناسبات جسمی (فعالیت‌های بدنی)، عشق‌ها و نفرت‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌ها، عکس‌العمل‌های مربوط به هر لحظه، احساس‌ها و ادراکات یکدیگر و دیگران و ادراکات نسبت به خود (دابلوکلتنر «Dablvkltmr»، ۱۳۷۶، ص ۶۱).

۲-۱. اهمیت خودافشایی

مهارت خودافشایی در ارتباط میان‌فردی نقش بسزایی دارد. سیدنی جورارد معتقد است؛ افراد برای این که بتوانند در جهت رسیدن به هدف مشترک با یکدیگر همکاری کنند، نیاز به شناسایی یکدیگر دارند. وی افشای نفس را ابزاری برای رسیدن به شخصیتی سالم می‌داند (دابلوکلتنر، ۱۳۷۶، صص ۵۹-۶۰).

از نشانه‌های مهارت خودافشایی، اعتماد به نفس است. برخی روان‌شناسان مانند پاپینی (Papeni) (۱۹۹۰ م)، بر این باور بود افرادی که عزت نفس بیشتری دارند، بیشتر احتمال دارد مسائل خود را با همسالان در میان گذارند (فاتحی‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۵۹) و همچنین، خودافشایی باعث افزایش علاقه‌مندی و دلبستگی یا به خلاف آن می‌شود. البته، خودافشایی در همه حال‌ها و هر زمان مناسب نیست؛ مثلاً، افرادی که در اوایل یک رابطه، بیش از حد از خود می‌گویند محبوب دیگران نیستند. برخی از روان‌شناسان اجتماعی مانند دیون (Dion) (۱۹۷۳) بر این عقیده‌اند که آنهایی که در گفتن جزئیات خصوصی خود عجله می‌کنند ممکن است در نظر دیگران، افرادی بی‌ملاحظه، ناپخته، یا حتی ناستوار جلوه کنند. وانگهی، افرادی که در خودافشایی، گزینشی (selective) عمل می‌کنند، بیشتر محبوب خواهند شد (سایپینگون، ۱۳۷۹، صص ۲۶۰-۲۶۱). از آنجا که افراط و تفریط در خودفاش‌سازی، مانع گسترش یک رابطه می‌شود، لازم است رهنمودهایی برای این کار در اختیار بشر باشد و آگاهی از این که چه زمانی و به چه اندازه به خودافشایی پرداخته شود مهارت اجتماعی مهمی است.

نظریه‌پردازان نظریه نفوذ اجتماعی (Social Influence) (نک. پی‌نوشت ش ۱) اعتقاد دارند که روابط میان فردی به شیوه‌ای تدریجی و قابل پیش‌بینی رشد می‌یابند. خودافشایی روش اصلی برای پیشبرد روابط غیر صمیمانه و کم‌عمق به سمت روابط عمیق و صمیمانه است. البته، خودافشایی در عین این که می‌تواند منجر به روابط صمیمانه‌تر گردد، ممکن است فرد را آسیب‌پذیر نیز بسازد (شارون، جونل، ۱۳۷۹، صص ۲۸۴-۲۸۵). بر همین اساس، عواملی تعیین‌کننده برای مقدار مناسب خودافشایی وجود دارد و آنها عبارت است از:

الف) مناسبت زمانی (timing)

بعضی از زمان‌ها برای خودافشایی، مناسب نیستند و فرد در آن زمان‌ها، این احساس را دارد که نباید خود را فاش کند و مطالب شخصی را برای دیگران بازگو نماید. نظریه مبادله اجتماعی (social exchange theory) (نک. پی‌نوشت ش ۲) بر این باور است، انسان‌ها مبادلات ارتباطی خویش را براساس ارزش‌های قابل مقایسه و در برابر یکدیگر انجام می‌دهند. در حقیقت، ارتباط، فراگردی دوسویه است که هر یک از طرفین درگیر در این فراگرد می‌باید آزادانه در آن مشارکت داشته باشد و طرفین براحتی، مفاهیم خود را مطرح کنند. افراد زمانی که احساس ایمنی کنند، به خودافشایی می‌پردازند و با اندک خطری که احساس کنند، در روابط

با دیگران از مکانیسم بسته‌ای استفاده خواهند کرد (فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۹۳). بنابراین، زمانی برای خودافشایی مناسب است که شخص احساس امنیت در برابر مخاطب داشته باشد.

ب) موقعیت

انسان‌ها در برخی مواقع، احساس نیاز به خودافشایی دارند و در برخی موقعیت‌ها احساس می‌کنند که نباستی به افشای خود پردازند. روان‌شناسانی چون فایرستون (Firestone) و مور (Moore) بر این باورند که انسان‌ها در موقعیت‌های غیر رسمی، اطلاعات شخصی بیشتری فاش می‌کنند تا موقعیت‌های رسمی یا شغلی (سایپنگون، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱).

ج) شخصی

به نظر جرارد (Jerrod) (۱۹۶۰ م)، مردم دوست دارند خود را برای کسانی بیشتر فاش کنند که آنها را به مدت نسبتاً طولانی می‌شناسند، نه کسانی که به تازگی آنها را دیده‌اند (همانجا).

جرارد بارها خاطر نشان می‌کند که افشای نفس فقط در حالت حُسن نیت می‌تواند انجام‌پذیر باشد و حتی گاهی، شخصی برای برانگیختن حُسن نیت دیگران، شکل افشای نفس به خود می‌گیرد. بدیهی است که افراد در شرایط مملو از تهدید، چندان در افشای نفس شرکت نمی‌کنند. شرایطی که در آن می‌توان به طور بسیار مؤثرتری در ارتباط گفتاری شرکت نمود، فاقد تهدید است (دابلوکلنتر، ۱۳۷۶، ص ۶۳).

پس از نیم‌نگاهی به یافته‌های علم روان‌شناسی پیرامون خودافشایی و تأثیرات آن در مخاطب، ادامه این پژوهش به بررسی آیات قرآن کریم می‌پردازد و سپس مهارت خودافشایی در قرآن و انواع آن را ارائه می‌کند.

۲- انواع خودافشایی در قرآن و روایات

خودافشایی گاه مطلوب است و گاه ممنوع؛ خودافشایی در حدّ متعارف و معقول، بویژه در آغاز گفتگو و نیز برای جستجوی نقاط مشترک و تشویق مخاطب به خودافشایی متقابل، مطلوب است. همین گونه است که برای معرفی آسان خود و رهایی از احساسات منفی، نزد افراد قابل اعتماد، درمانبخش و سودمند است. اینگونه معرفی نقش مهمی در پیشبرد و حفظ روابط دارد؛ اما افراط و تفریط در آن، برقراری روابط را دشوار می‌سازد، (اُون هارجی و

همکاران، ۱۹۹۴، صص ۲۴۹-۲۵۴). حدّ و مرز آن را می‌توان از این سخن امام صادق (ع) دریافت که: «لَا تُطْلِعُ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوًّا يَوْمًا» (صدوق، ۱۳۷۴، ص ۶۷۰): «آن رازی را با دوست در میان گذار که اگر دشمن از آن آگاه شد، زیانت نرساند؛ زیرا ممکن است دوست روزی دشمن تو شود».

بنابراین، افشاهای بی‌حدّ و مرز، حتی در روابط نزدیک هم می‌تواند خطرناک باشد، از این رو، امام علی (ع) فرمودند: «أُبْذِلُ لِصَدِيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَلَا تَبْذُلْ لَهُ كُلَّ الطَّمَأْنِينَةِ وَأَعْطِهِ كُلَّ الْمُوَاسَاةِ وَلَا تُفْضِ إِلَيْهِ بِكُلِّ الْأَسْرَارِ تُوفِّي الْحِكْمَةَ حَقَّهَا وَ الصَّدِيقَ وَاجِبُهُ»: «همه دوستی را به دوست بده، ولی نه همه اطمینان را؛ تمام تسلی و همدردی را به او بده؛ ولی همه رازها را به او مگو تا حق حکمت را پرداخته باشی و هم آنچه برای دوست لازم است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۵۴).

شایان ذکر است که روایات و دستورات معصومین (ع) نیز به افشای برخی امور تأکید می‌کنند و از افشای موارد دیگر، نهی می‌فرمایند؛ به طوری که در دعای بیستم صحیفه سجادیه بند دهم آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، . . . وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَائِيَةِ» (امام علی بن الحسین، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴، بند ۱۰). امام سجّاد (ع) افشا و اظهار خیر و نیکی‌ها و پنهان کردن زشتی‌ها و بدیها را مناسب دیده و آنها را از خدا طلب می‌فرماید. از این رو، روایات معصومین (ع) و دعای امام سجّاد (ع) حکایت از آن دارد که افشای بعضی از موارد نیک و صواب است، ولی افشاء و اعتراف به برخی دیگر صحیح نیست و خودافشایی زمانی مهارت محسوب می‌شود که در حدّ اعتدال آن صورت گیرد.

۲-۱- مفهوم مهارت خودافشایی در قرآن

قرآن کریم به انسان‌ها این آگاهی را عطا فرموده که در چه زمان‌ها و موقعیت‌هایی به خودافشایی پردازند و در چه زمان‌ها و شرایطی از آن، اجتناب کنند. تأثیر خودافشایی بر میزان خودآگاهی، نگرش و رفتار دیگران، جلب اعتماد و آرامش مخاطب و افزایش یا کاهش سطح یک ارتباط از جمله اهمیت‌های خودافشایی در قرآن کریم محسوب می‌شود.

به‌طور کلی، برای خودافشایی در قرآن معانی و مصداق‌های گوناگونی وجود دارد که اصلی‌ترین آنها را می‌توان معرفی خود و اعتراف، شهادت و اقرار نام برد. افشاء و اعتراف گاهی در مقابل کتمان و کفران به معنی پوشاندن قرار می‌گیرد. بدیهی است که معنای آن

برحسب زمان، موقعیت، شخص متکلم و مخاطب تغییر می‌کند؛ از جمله در بستر و فضای ارتباط متعادل انسان با انسان، افشا و معرفی خود به دیگران، ابراز احساسات و اعتراف به مواردی چون خطا در عذرخواهی، گشودن حقیقت در جایی که کتمان آن مسأله‌ساز است، افشای ضعف در زمان درخواست از شخص مورد اعتماد و شهادت در معامله که افشای آن واجب است. بنابراین، در فضای ارتباطی انسان با انسان، یکی به معنی معرفی خود است و دیگری به معنی اعتراف و اقرار؛ درحالی‌که در بستر و فضای متعالی ارتباط خدا با بندگانش، خودافشایی به معنی معرفی خود و شناساندن خود به آنان است و در فضای گسترده و معنوی انسان با پروردگار، خودافشایی به معنی اعتراف، اقرار و شهادت است؛ مانند شهادت و گواهی به بندگی در تمام دوران‌ها، اعتراف به خطا و اشتباه در توبه و انابه، اعتراف به نعمت‌های الهی هنگام سپاسگزاری و مواردی از این قبیل است.

۲-۲- خودافشایی ممدوح و مطلوب در قرآن کریم

انسان اگر بخواهد کالا و متاع خود را در سطح وسیعی به فروش برساند، باید آن را بخوبی معرفی کند و مزایا و محاسن آن را برشمرد. همچنین، اگر فردی بخواهد که برای نفوذ در دیگران و یا انتقال تجربیات، نظریات و عقاید خویش بر عده‌ای موفق باشد، ناگزیر است که خود و آن عقاید را از جهات مختلف و در حوزه‌های گوناگون، معرفی کند. انسان در ابتدا، مهارت خودافشایی و دو جنبه مثبت و منفی آن را از تعالیم الهی فراگرفته است. در ادامه، ابتدا به خودافشایی خداوند پرداخته می‌شود و سپس به دسته‌های دیگر آن اشاره خواهد شد.

۲-۲-۱- خودافشایی خداوند متعال نسبت به بندگان

در فضای ارتباطی مطرح شده در قرآن، خودافشایی خداوند نسبت به بندگان به عنوان یک اصل ارتباطی متعالی آمده است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. حکمت خلقت انسان و دیگر مخلوقات، عبودیت و اطاعت از دستورات اوست (الطلاق: ۶۵ / ۱۲؛ الذاریات: ۵۱ / ۵۶) و شناخت خداوند، مقدمه عبودیت خالص است. خداوند متعال برای معرفی و شناساندن خود به بندگانش از دریچه‌های مختلف و از زوایا و با تعبیر گوناگونی وارد می‌شود و ویژگی‌های خویش را بیان می‌فرماید تا مخاطب او - انسان‌ها - توجه کنند و مقصود را دریابند.

از جمله ظرافت‌های این نوع معرفتی آن است که گاهی به طور مستقیم و بعضاً، به طور غیر مستقیم، گاهی به صورت مفرد و گاه به صورت جمع با تعبیری پرجاذبه و محکم خود را معرفتی می‌فرماید؛ بدین شرح:

(۱) ضمیر **أنا**، ﴿يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾: «ای موسی، منم، من، خداوند، پروردگار جهانیان.» (القصص: ۳۰ / ۲۸؛ الحجر: ۴۹ / ۱۵؛ البقره: ۱۶۰ / ۲)؛

(۲) اسم موصول: ﴿قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾: «بگو: آن را کسی نازل ساخته است که رازِ نُه‌ها را در آسمان‌ها و زمین می‌داند، و او همواره آمرزنده مهربان است» (الفرقان: ۲ / ۲۵)؛

(۳) ضمیر هو: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (غافر: ۶۵ / ۴۰): «اوست [همان] زنده‌ای که خدایی جز او نیست. پس او را در حالی که دین [خود] را برای وی بی‌آلایش گردانیده‌اید بخوانید.» (ونک. الفرقان: ۴۷ / ۲۵؛ الحشر: ۵۹ / ۲۲-۲۴؛ الحديد: ۵۷ / ۴)؛

(۴) ضمیر نحن: (ق: ۱۶ / ۵۰؛ یوسف: ۳ / ۱۲). توضیح این که «نحن» دلالت بر متکلم مع‌الغیر دارد. بعضی از علماء گفته‌اند که خداوند کلماتی امثال «نحن» را آنگاه بکار می‌برد که فعل بعدی بواسطه بعضی از ملائکه یا اولیاء انجام شده باشد و مراد از «نحن» خدا و واسطه‌هاست مثل انزال وحی، نصرت مؤمنان و به هلاکت رساندن کافران و از این قبیل است تعبیر ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾ (الحجر: ۹ / ۱۵): «بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۹۵).

به نظر می‌رسد قرآن در این باره، معمول عرف را در نظر گرفته که گاه من و گاه ما می‌گوید؛ ولی در عین حال، آنچه از لغت پژوهانی چون راغب نقل شده قابل دقت است که خداوند اختصاصی‌ها را با لفظ «أنا» یا با ضمیر متصل «نا» بیان می‌کند نظیر: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ (نوح: ۱ / ۷۱)، (قرشی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۷)؛

(۵) بیان اتفاقات گذشته، خداوند متعال در بیان اخبار گذشته به این موارد، اشاره می‌نماید: اجابت کردن دعای بنده‌اش حضرت نوح (ع) و رهانیدن وی و همراهانش را از غم و ... (الصفات: ۷۵-۷۸)؛

(۶) خودفشایی خداوند در جواب ادعاهای پوچ و بی‌اساس مشرکان، یهودیان و مسیحیان دربارهٔ فرزند داشتن خدا (المؤمنون: ۹۱ / ۲۳).

براین اساس، در اسلوب و شیوه خودافشایی خداوند نسبت به خودافشایی بندگان، تفاوت‌هایی وجود دارد. همانطور که پیش از این اشاره شد، خداوند در قرآن کریم، علاوه بر ضمایر متکلم أنا و یاء متکلم؛ خود را با ضمائر «هو» (مانند الحشر: ۵۹ / ۲۳-۲۴) و «نحن» (الحجر: ۱۵ / ۹؛ الواقعة: ۸۵ / ۵۶) نیز معرفی نموده و شیوه دیگر نیز برای خودافشایی دارد. گاه خود را وصف می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (النور: ۲۴ / ۳۵)؛ «خدا نور آسمانها و زمین است»، ﴿تَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (الحجر: ۱۵ / ۴۹)؛ «به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربان». با اسم علم نیز خود را معرفی نموده است (الروم: ۳۰ / ۴۸؛ فاطر: ۳۵ / ۹).

گاه، بنده را از کاری که قبلاً، انجام داده، مطلع می‌کند یا وعده پیروزی به بندگان می‌دهد: ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (آل عمران، ۳ / ۱۲۶): «و خدا آن [وعده پیروزی] را، جز مژده‌ای برای شما قرار نداد تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل‌های شما بدان آرامش یابد، و یاری جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست»؛ یا وعده عذاب به کافران و مشرکان: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَمِيرًا﴾ (الإسراء: ۱۷ / ۱۶): «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم».

گاه حکمت و دلیل خود را تبیین می‌نماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الانعام: ۷۶ / ۱۶۵): «و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد، و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. آری، پروردگار تو زودکیفر است، و [هم] او بس آمرزنده مهربان است»؛ گاه از نعمت‌هایی که به بندگان عطا فرموده، می‌گوید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ﴾ (النحل: ۱۶ / ۱۰ و نک. آیه ۱۲): «اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که [آب] آشامیدنی شما از آن است، و رویدنی [هایی] که [رمه‌های خود را] در آن می‌چرانید [نیز] از آن است».

گاه، با معرفی فعل خود به غرض از آن می‌پردازد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۱ / ۵۶): «و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند». غرض از خلقت و

ایجاد منحصرأ، عبادت بوده یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۸۶)، ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه: ۱۴ / ۲۰): «منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار»، گاه از زبان اولیا و پیامبران الهی، خود را اینگونه معرفی می‌نماید: از زبان یوسف، ﴿قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَا يَوْمَ يَعْتَبِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف: ۹۲ / ۱۲): «[یوسف] گفت: «امروز بر شما سرزنی نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است»؛ از زبان ایوب، ﴿وَإِيُوبَ إِذِ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (الانبياء: ۸۳ / ۷۱): «و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: به من آسیب رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان»، گاه با بنده از اختیار و انتخاب خود سخن می‌گوید: ﴿وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾ (طه: ۱۳ / ۲۰؛ الذخآن: ۳۲ / ۴۴): «و من تو را برگزیده‌ام، پس بدانچه وحی می‌شود گوش فرا ده».

گاهی خداوند برای بازکردن باب گفتگو با بنده خود - موسی - و از بین بردن ترس او، خودش را معرفی می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (طه: ۲۰ / ۱۲): «این منم پروردگار تو، پای‌پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس "طوی" هستی» و بعد از معرفی خود، مکانی را که موسی در آن است فاش می‌کند و در ادامه، علت این امر را که به او می‌گوید: «کشف‌هیت را در بیار» چنین بیان می‌کند: تو در سرزمین مقدسی هستی، برای احترام کشف‌هیت را بیرون بیاور. گاهی با خودافشایی، به عبادت و پرستش خود فرمان می‌دهد: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ (الانبياء: ۹۲ / ۷۱؛ یونس: ۳ / ۱۰): «منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید». گاهی با بیان شیوا ابتدا سؤال بندگان خود را مطرح فرموده است: ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي﴾ (البقره: ۱۸۶ / ۲): «و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند».

این نوع خودافشایی در ایجاد انگیزه و تشویق بندگان خدا برای دعاکردن و برقراری ارتباط مؤثر است، به طوری که بندگان خدا که مخاطبین قرآن‌اند، شناخت مناسبی از پروردگارشان پیدا خواهند نمود و این نوع از معرفت در برقراری ارتباط بندگان خدا تأثیر مثبتی خواهد داشت. با این خودافشایی که از جانب خداوند متعال و مهربان به وقوع می‌رسد، احساس

امیدواری، رضایت خاطر و نزدیکی با پروردگار در دل و جان بنده او ایجاد می‌شود. البته، باید توجه داشت که قرب در این آیه به معنای قرب مکانی و مسافتی نیست. خداوند مکان ندارد و اگر مکان داشت، نسبت به تمام دعاکنندگان نزدیک نبود. منظور از قریب بودن خدا این است که اجابت، نعمت و کمک خداوند قادر نزدیک است و دعای بندگانش را می‌شنود و احوال بندگان در نظر او مخفی و پنهان نمی‌ماند، (سید مرتضی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۶۶).

با بررسی‌های آیات و ادعیه حضرات معصومین (ع)، این نتیجه حاصل می‌گردد که اگر کسی بخواهد تعریفی از خداوند داشته باشد تنها اوست که می‌تواند خود را تعریف کند و نه دیگری. در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است: «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ اَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيَّكَ وَ دَعَوْتَنِي اِلَيْكَ وَ لَوْ لَا اَنْتَ لَمْ اُذْرِ مَا اَنْتَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۵، ص ۸۲): «پروردگارا من تو را به وسیله خودت شناختم و تو مرا بر وجود خود با نشانه‌هایت (اسمها و صفات و غیره) راهنمایی کردی و به سوی خودت دعوت کردی و اگر تو نبودی من هرگز نمی‌دانستم که تو کیستی»؛ در دعای عرفه منسوب به امام حسین (ع) نیز آمده است: «كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُوْدِهِ مُفْتَقِرٌ اِلَيْكَ اَيُّكُوْنُ لِعَبْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُوْنَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ» (مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۱۴۲): «چگونه به آناری که در وجود خود محتاج توست بر وجود تو استدلال کنم؟ آیا موجودی غیر تو ظهوری دارد که از آن تو نیست تا او سبب ظهور و پیدایی تو شود؟ (همه عالم به نور تست پیدا - کجا گردی تو از عالم هویدا)»؛ و در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: «مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيْلِي عَلَيْكَ وَ حَبِي لَكَ شَفِيْعِي اِلَيْكَ وَ اَنَا وَاِثْقُ مِنْ دَلِيْلِي بِدَلَالَتِكَ وَ سَاكِنٌ مِنْ شَفِيْعِي اِلَيْ شَفَاعَتِكَ» (همان، ج ۹۵، ص ۸۳): «معرفتم به تو ای مولای من دلیل و رهبر من به سوی توست و محبتم نزد حضرتت واسطه و شفیع من است و من از دلیل خود چون تو راهنمای منی مطمئنم و از شفیعم چون تو می‌پذیری دلم آرام است».

بنابراین، در نتیجه شناختی که از جانب خداوند حاصل می‌شود - و این معرفت به عنوان راهنمای انسان و وسیله‌ای برای رساندن او به خداوند به شمار می‌رود - خداوند قادر، خود را به بندگانش معرفی می‌کند و این در ایجاد محبت و عشق در قلب انسان نسبت به خداوند و نهایتاً، اطمینان خاطر انسان، تأثیر بسزایی دارد. براین اساس، تمام اسماء و صفات الهی که در قرآن آمده، خودافشایی خداوند محسوب می‌شود که به معنی معرفی و شناساندن خود به بندگان است. اگر این اسمها و صفات نبودند، بنده خدا چگونه او را می‌شناخت و با او انس می‌گرفت و ارتباط صمیمی برقرار می‌نمود؟

۲-۲-۲. خودافشایی بندگان نسبت به پروردگار

خودافشایی جنبه دو طرفه دارد و بنده هم در برابر ربّ خود به افشای خودش می‌پردازد، ولی با خودافشایی خداوند تفاوت‌هایی دارد. خودافشایی بنده نسبت به خدا جنبه عبادی و عاطفی دارد و در این فضا می‌توان به مواردی چون شهادت و اقرار به بندگی در برابر او؛ اعتراف به خطا و گناه در زمان توبه و انابه؛ اعتراف به نعمت‌های الهی در زمان شکرگزاری و اقرار به ضعف و ناتوانی هنگام طلب حاجت پرداخت.

الف) افشای شهادت به بندگی: یکی از مهم‌ترین جلوه‌های خودافشایی بندگان در برابر خداوند متعال که در قرآن مطرح شده و این نوع به کلّ انسان‌ها در تمام دوران‌ها و زمان‌ها مرتبط است، گواهی‌دادن یا اعتراف‌کردن به بندگی در برابر خداوند است که در آیه شریفه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ (الاعراف: ۷/ ۱۷۲)، بدان اشاره شده است. صریح آیه این است که خداوند متعال بندگان خود را بر نفس خویش گواه گرفت و همگی به ربوبیت خدای سبحان شهادت دادند و اعتراف کردند (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۵).

برخی از مفسران این اعتراف و گواهی را به زبان قال نمی‌دانند و این پیمان را پیمان تکوینی می‌شمارند؛ مانند اعتراف کافران به کفر خود در عبارت قرآنی ﴿شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾ (التوبه: ۱۷/ ۹)، اعتراف کافران به کفرشان در حالی است که اعمالی از آنها سر می‌زند که بر اثبات کفر آنها تأکید دارد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۰۲/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۶/ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۲۱۳) و این به معنی زبان حال است.

بدیهی است که زبان تسبیح و تحمید از سنخ زبان حال می‌باشد. از ابویصیر روایت شده است که به امام صادق (ع) عرض کرد: مردم در عالم «ذَر» چطور جواب دادند و حال آنکه ذراتی بودند؟ امام (ع) فرمود: خداوند در همان ذرات چیزی قرار داده که اگر از آنها سؤال شود بتوانند جواب بگویند. مقصود، جواب دادن در میثاق است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲). مقصود از جمله «خداوند در همان ذرات چیزی قرار داده بود که وقتی از آنها سؤال شود بتوانند جواب بگویند» صرف زبان حال نیست. امام صادق (ع) چنین جواب داده‌اند که امر آن عالم به نحوی بوده که اگر به عالم دنیا نازل می‌شدند به همان طریق جواب می‌دادند. بر این اساس، باید گفت این آیه به زبان تمثیل است نه زبان دنیوی و این آیه تمثیلی از وجود توحید در فطرت انسان‌هاست. مؤید این معنا جمله امام در روایت فوق الذکر است که فرمود: «جَعَلَ

فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ»؛ «چیزی قرار داده بود که اگر از آنها سؤال شود بتوانند جواب بگویند» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۳ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۲۷).

ب) آشکار نمودن نعمت‌های پروردگار در امر سپاسگزاری: یکی از افشاءهای بنده در برابر معبودش که در قرآن به آن فرمان داده شده افشای نعمت‌های الهی در حضور خداوند هنگام شکرگزاری است. در آیه شریفه ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (الضحی، ۹۳ / ۱۱)، لفظ «حَدِّثْ» یعنی در مورد نعمت‌های الهی، حرف بزن (ابراهیم انیس و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۲). بازگو کردن نعمت، گاه با زبان است و تعبیراتی که حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه غرور و برتری‌جویی، و گاه با عمل است؛ بدین ترتیب که از آن، انفاق و بخشش در راه خدا کند، بخششی که نشان دهد خداوند نعمت فراوانی به او عطا کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۱۰۷).

در روایتی آمده است: «حَدِّثْ بِمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ وَ فَضَّلَكَ وَ رَزَقَكَ وَ أَحْسَنَ إِلَيْكَ وَ هَذَا» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۰۷): «آنچه را خدا به تو بخشیده و برتری داده و روزی عطا فرموده و نیکی به تو کرده و هدایت نموده همه را بازگو کن» و همچنین شکر سبب مزید نعمت می‌شود چنان‌که قرآن فرموده است: ﴿وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهیم: ۷ / ۱۴).

ج) اعتراف به خطا و گناه، امر دیگری که انسان باید تنها در برابر خداوند بخشنده، به زبان آورد اقرار به گناه، هنگام توبه و انابه است. صدق در استغفار این است که انسان خود را برابر خدا بدون حجاب و پوشش ببیند و اعتراف به خطایش داشته باشد. پوشاندن گناه در برابر خدا با توبه و استغفار، سازگار نیست؛ زیرا او می‌داند (العنکبوت: ۲۹ / ۳)؛ چنان‌که پس از هبوط آدم و حوا (ع) بر زمین، آن دو با خدای خود به مناجات می‌پردازند و می‌گویند: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الاعراف: ۲۳ / ۷): «گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً، از زیانکاران خواهیم بود».

اعتراف و اقرار به گناه در حال توسل در دعاهای معتبر شیعه نیز ذکر شده است؛ برای نمونه امام حسین (ع) در دعای عرفه می‌فرماید: «أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْهَا لِي، أُنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أُنَا الَّذِي أَغْفَلْتُ، أُنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أُنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أُنَا الَّذِي سَهَوْتُ» (مجلسی، ۱۴۰۳،

ج ۹۵، ص ۲۲۱) و در ادامه دعا آمده است «فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِدُّوْبِي يَا مَوْلَايَ بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَإِنْ تُعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ» (همان، ص ۲۲۲): «اگر عذابم بدهی، بعد از اتمام حجت توست و اگر مرا بخشیدی، به خاطر بخشش و کرم توست».

اعتراف و افشای خطا در مناجات شعبانیه منسوب به ائمه طاهرین (ع) اینگونه منعکس شده است: «إِلَهِي وَقَدْ أَفْتَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ وَ أُبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ إِلَهِي فَلَمْ أُسْتَيْفِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَ رُكُوبِي إِلَي سَبِيلِ سَخَطِكَ» (مجلسی، همان، ج ۹۱، ص ۹۸): «الهی، عمرم را در تیره‌ورزی غفلت از تو تباه نمودم و دوران جوانی‌ام را در مستی دوری از تو فرسوده ساختم و در ایامی که مغرور پرده پوشی تو بودم و در راه غضب تو گام برمی‌داشتم، بیدار نگشتم».

د) اقرار و اعتراف به ضعف و ناتوانی: در یک آیه شریفه قرآنی، حضرت زکریا (ع) چنین به ضعف خود در برابر خداوند اشاره می‌کند: «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم: ۱۹ / ۳-۴): «آن گاه که [زکریا] پروردگارش را آهسته ندا کرد. گفت: پروردگارا، من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته، و - ای پروردگار من - هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام»، و ابراز ناتوانی موسی ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَأَفْرِقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (المائدة: ۱۵ / ۲۵): «[موسی] گفت: پروردگارا! من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم، پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز».

شایان توجه است که اعتراف و اقرار در برابر پروردگار شرایطی دارد و از جمله، رعایت فروتنی و خضوع در آن است. در دعای کمیل آمده است: «وَ بَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَ دُعَائِي خَاضِعًا لِرُبُّوبِيَّتِكَ» (سید بن طاووس، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۴). بدیهی است که اعترافی که بنده در مقابل خداوند می‌کند باید خاضعانه باشد. البته، مهارت خودافشایی بندگان نسبت به خداوند که در رفتار و گفتار اولیا و اوصیای الهی وجود دارد، مناسب‌ترین فضای ارتباطی بنده با خدای خویش است. فضایی که قرآن کریم برای خودافشایی انسان با پروردگارش تصویر می‌کند به معنی اعتراف و شهادت و حالت آن با فروتنی و خضوع همراه است.

در مورد تفاوتی که در تعریف مهارت خودافشایی در روان‌شناسی با مهارت خودافشایی مطرح شده در قرآن وجود دارد، نیز می‌توان به این اصل اشاره کرد که مهارت خودافشایی در

روان‌شناسی در حدّ ارتقای سلامت ارتباط متعادل میان افراد و جامعه است و مهارت خودافشایی در قرآن، علاوه بر اینکه باعث سلامت ارتباط میان افراد و جامعه و ایجاد تعادل می‌شود، به یک زندگی متعالی نیز توجّه کرده که فراتر از دنیای مورد نظر در روان‌شناسی است؛ از جمله خودافشایی خداوند متعال نسبت به بنده و خودافشایی بندگان نسبت به خداوند متعال که تنها در قالب یک زندگی معنوی و وجود متعالی توجیه‌پذیر است.

نکته قابل توجّه دیگر آن است که در خودافشایی بنده نسبت به خدا، بنده محتاج توجّه و الطاف الهی است و این امر جنبه عبادی نیز دارد، و همچنین، در خودافشایی خداوند نسبت به بنده و مخلوقاتش، بنده و مخلوق نسبت به معرفت و شناخت الهی فقیر و نیازمند است و خداوند در جهت پاسخگویی به این نیاز مخلوقات، خود را به آنان می‌شناساند.

۲-۲-۳. خودافشایی پیامبران الهی در برابر مردم

یکی از نیازهای انسان بعد از نیازهای اولیه و اجتماعی؛ خودیابی یا خودشکوفایی است که در حدّ نهایی هرم سلسله‌مراتب نیازهای مازلو (نک. پی‌نوشت ش ۳)، قرار گرفته است (فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱). مهارت خودافشایی موجب بالارفتن آگاهی افراد نسبت به خود و دیگران می‌شود و در شکل‌دهی نگرش مثبت نسبت به خود و دیگران، اثرگذار است. به نظر روان‌شناسان، اولین قدم در شکل‌دهی و شکل‌گیری مهارت‌های ارتباطی افراد، آگاهی از خود و وقوف به توانایی‌های خویش است (هم‌او، صص ۱۸۵-۱۸۶). از این‌رو، خودافشایی باعث می‌شود که هم اطلاعات افراد درباره خودشان افزایش یابد و هم دیگران راجع به آنان آگاهی بیشتری کسب و آنها را بهتر درک کنند. بهترین الگوی مهارت خودافشایی در تعاملات اجتماعی پیامبران الهی در برابر مردم، دیده می‌شود. قرآن کریم فضای خودافشایی در رفتار پیامبران الهی که در کتاب آسمانی بیان شده، به مخاطبانش چنین می‌آموزد:

الف) افشای خود، هویت و اهداف: اینگونه از خودافشایی در قرآن کریم نمونه‌های گوناگونی دارد که از باب مثال به مواردی چند از آن اشاره می‌شود:

۱) افشای حضرت محمد (ص) در برابر مردم به فرمان خدا: ﴿قُلْ لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (الاعراف: ۱۸۸ / ۷). در نخستین جمله، خداوند خطاب به پیامبر اسلام

(ص) می‌گوید: «به آنها بگو من مالک و صاحب اختیار هیچگونه سود و زیانی درباره خویش نیستم - مگر آنچه خدا بخواهد. سپس، مقام واقعی و رسالت خویش را در یک جمله کوتاه و صریح بیان کرده است و می‌گوید: «من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده برای افرادی که ایمان می‌آورند هستم.»؛

(۲) یوسف خود را به بنیامین معرفی می‌کند (یوسف: ۱۲ / ۶۹) و در جای دیگر، برای برادران دیگر هویت خود را آشکار می‌سازد (یوسف: ۱۲ / ۹۰)؛

(۳) خودافشایی مسیح (ع) قبل از نبوتش در گهواره که از اعجازهای حضرت عیسی شمرده می‌شود. هنگامی که مردم به مریم (س) اعتراض کردند، او به فرمان الهی به عیسی اشاره کرد و عیسی به اذن الهی به سخن در آمد و با معرفی معجزه‌آمیز خود، از هجوم تهمت‌های ناروا به مادرش کاست (مریم: ۱۹ / ۳۰-۳۳).

نمونه‌های فراوانی در قرآن کریم یافت می‌شود که در آنها یکی از پیامبران خدا با واژگان صمیمی، خود و هدف خویش را معرفی می‌کند، همین عمل، باعث بروز اعتماد در مخاطب است تا راه بر هرگونه پیش‌داوری و گمانه‌زنی بسته شود. از این‌رو، پیامبران الهی در گام نخست، به معرفی خود و اهداف خویش می‌پرداختند. برای نمونه، حضرت نوح (ع) می‌فرمود: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الشعراء: ۲۶ / ۱۰۷ و ۱۰۹): «من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.» (و نک. هود: ۱۱ / ۲۹). بنابراین، یکی از انگیزه‌های خودافشایی پیامبران در امر اعتمادسازی مخاطب بوده است.

(ب) ابراز احساسات: یک انسان سالم، عمیق‌ترین احساسات باطنی خود را بروز می‌دهد و انسانی ناسالم، قدرت ابراز و بیان عشق و عواطفش را در خود نمی‌بیند. در تعامل و رفتار اجتماعی پیامبران با مردم، ابراز احساسات و بیان دلسوزی برای مردم یافت می‌شود. نمونه‌های زیر از این قبیل است:

(۱) حضرت ابراهیم احساس دلسوزی و خیرخواهی خود را در برخورد با گمراهی عمویش، آزر، بدین شکل بیان می‌کند: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾ (مریم: ۱۹ / ۴۵)؛ پدر، می‌ترسم از جانب خداوند، عذابی به تو برسد؛ زیرا بر کفر خویش، اصرار می‌ورزی و بنابراین، به شیطان واگذار می‌شوی و او برای تو سودی ندارد؛

۲) وقتی یعقوب اجازه فرستادن یوسف به صحرا را صادر می‌کند، دیگر فرزندان را به محافظت و نگهبانی او توصیه کرده، می‌گوید: ﴿إِنِّي لَبِخْرُؤُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ﴾ (یوسف: ۱۲/۱۳)؛ همین که او را از من دور کنید مرا غمگین می‌سازد، یا مفارقتش مرا محزون سازد. نمونه‌های دیگر شامل ابراز تأسف یعقوب از فراق یوسف (یوسف: ۱۲/۸۴) و ترس موسی از کشته شدن توسط فرعونیان (القصص: ۲۸/۳۳) در قرآن کریم دیده می‌شود.

ج) بیان خواب برای شخص مورد اعتماد: در آیه ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف: ۱۲/۴)؛ یوسف خواب خود را برای پدر تعریف می‌کند.

د) افشای عملی در آینده: حضرت موسی (ع) در حین سفر، مصاحب خود - یوشع بن نون - را از برنامه‌ای که در پیش دارد، مطلع می‌کند (الکهف: ۱۸/۶۰). موسی به دوست و همراه خود گفت: من دست از طلب برنمی‌دارم تا به «مجمع البحرین» برسم، هرچند مدتی طولانی به راه خود ادامه دهم. در این آیات، داستان موسی و برخورد او در «مجمع البحرین» با عالمی که تأویل حوادث را می‌دانست برای رسول اکرم (ص) یادآوری شده و این، چهارمین تذکر است که در این سوره، به دنبال امر آن جناب به صبر در تبلیغ رسالت تذکار داده می‌شود تا هم سرمشقی باشد برای استقامت در تبلیغ و هم تسلیتی در مقابل اعراض مردم از ذکر خدا و اقبالشان به دنیا (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۳۷).

ه) افشای دیدگاه و عقاید به صورت قاطعانه در برابر کافران و مشرکان: قرآن کریم به ابراز عقیده به صورت قاطعانه با کسانی که در دین شک دارند و بر کفرشان تأکید می‌ورزند فرمان داده است؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّن دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۱۰/۱۰۴): «بگو ای مردم، اگر از (درستی) دین من در شک و تردیدید، پس (بدانید که من) کسانی را که شما به جای خدا می‌پرستید نمی‌پرستم؛ بلکه خدایی را می‌پرستم که جان شما را (در وقت مرگ) می‌گیرد و مأمورم که از مؤمنان باشم» (و نک. الکافرون: ۱۰۹/۲ و ۴ و ۶). شک کافران و منافقان ممکن است باعث شک و تردید مسلمانان شود. از این‌رو، قاطعیت شرط رهبری است و همین قاطعیت و افشای عقیده، شک و تردید فرمانبرداران را از بین می‌برد.

۲-۲-۴. خودافشایی مردم در برابر پیامبران الهی

خودافشایی مردم در برابر پیامبران الهی از نمونه‌های قرآنی است که در فضای مهارت خودافشایی قرآن کریم مطرح شده و می‌توان از آن برای خودافشایی مردم در برابر مردم نیز بهره جست که عبارتند از:

الف) اعتراف و اقرار به خطا و اشتباه هنگام عذرخواهی؛ برادران یوسف (ع) قبل از نبوتش در برابر او به خطای خود اعتراف نمودند: ﴿وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ﴾ (یوسف: ۱۲ / ۹۱).

ب) تبیین علت اشتباه قوم موسی در برابر وی؛ در آیه ﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ﴾ (طه: ۸۷ / ۲۰)، زمانی که قوم موسی گفتند: با اختیار خود، با تو مخالفت و خلاف وعده‌ات عمل نکرده‌ایم؛ ما آن زیور آلات را رها کردیم و این سامری بود که آنها را در آتش انداخت.

ج) ابراز محبت و علاقه؛ افشا و ابراز احساسات و علائق نیز در فضای ارتباطی قرآن، بیان شده است. برای نمونه، پادشاه مصر نسبت به یوسف احساس خود را می‌گوید: ﴿أَسْتَخْلِصُكَ لِنَفْسِي﴾ (یوسف: ۱۲ / ۵۴)، یعنی من او را از مقربان خود قرار می‌دهم. اصل «خلوص» آن است که شیء از هر آلودگی صاف باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۶۹ / قرشی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۰). هرگاه انسان کسی را محرم اسرار خود سازد و در امور خویش او را مداخله دهد، «استخْلِصُهُ» گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۷). این آیه افزون بر تأیید بیان و ابراز احساسات، بر صداقت و صراحت این ابراز نیز به گونه‌ای دلالت دارد.

د) افشای عکس‌العمل در مقابل عملکرد یا درخواست مخاطب؛ در مقابل درخواست یوسف: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُون﴾ (یوسف: ۱۲ / ۶۰)، برادران یوسف از کاری که می‌خواستند انجام بدهند او را باخبر کردند: ﴿قَالُوا سَرَّوْاؤُا عِنْدَهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ (همان، ۶۱).

ه) افشای اتفاق مربوط به گذشته؛ گفته قوم موسی به او این است که ما به اختیار خود اشتباه نکرديم: ﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ﴾ (طه: ۸۷ / ۲۰).

و) افشای حقیقت و دیدگاه؛ سامری در جواب موسی که به او گفت: ﴿فَمَا حُطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ﴾ (همان / ۹۵)، می‌گوید: ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ

سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي ﴿ (همان / ۹۶)؛ تسویل نفسانی من باعث شد به اینکه من آنچه را که کردم، انجام دهم. دو تفسیر برای این آیه بیان شده است: لفظ «اثر» در تفسیر اول، به معنی «خاک زیر پا» است و در تفسیر دوم، به معنی «بخشی از تعلیمات» است، همچنین، «نَبَذْتُهَا» در تفسیر اول به معنی افکندن خاک در درون گوساله، و در تفسیر دوم، به معنی رها کردن تعلیمات موسی (ع) است و سرانجام، عبارت ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ﴾ (همان / ۹۶)، در تفسیر اول اشاره به مجاهده جبرئیل است که به صورت اسب سواری آشکار شده بود (شاید بعضی دیگر هم او را دیدند، ولی نشناختند)، ولی در تفسیر دوم، اشاره به اطلاعات خاصی درباره آیین موسی (ع) است. به هر حال، هر یک از این دو تفسیر، طرفدارانی دارد و دارای نقاط روشن و یا مبهم نیز هست (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۹۵ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۹۵ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۸۶).

براین اساس، سامری مردی کافر و منافق بود که رسالت موسی را قبول نداشت و با استفاده از پاره‌ای مطالب عوام‌پسندانه، برای منحرف ساختن مردم، تلاش نمود و به این نکته معترف گردید.

نمونه دیگر برای افشای حقیقت مربوط به زلیخاست که پس از سؤال پادشاه به گناه خود اعتراف کرد تا بی‌گناهی یوسف (ع) برای همگان، هویدا شود (یوسف: ۱۲ / ۵۱).

ز) بیان خواب برای شخص مورد اعتماد؛ در داستان یوسف، پادشاه مصر خوابش را برای بهترین معبر - حضرت یوسف (ع) - بیان کرد (یوسف: ۱۲ / ۴۳).

ح) اعتراف به فراموشی؛ وقتی یوشع بن نون ماهی را فراموش می‌کند بعد از مدتی به موسی می‌گوید: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ (الكهف: ۱۸ / ۶۳).

ط) ابراز ضعف و ناتوانی؛ برادران یوسف (ع) در برابر او از ضعف و ناتوانی خود پرده گشودند؛ درحالی‌که از وی خواهش یا درخواستی داشتند (یوسف: ۱۲ / ۸۸).

۲-۲-۵. خودافشایی مردم در برابر مردم

قرآن کریم فضایی برای خودافشایی مردم در برابر مردم به مخاطبانش تصویر می‌کند و نمونه‌های آن عبارت است از:

الف) افشای ظلم و ستم روا شده، هنگامی که دو نفر شاکی درباره موضوعی اختلاف داشتند و از حضرت داوود داوری خواستند و خواهان حل اختلاف بودند: ﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَحْفَ حَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ...﴾ (ص: ۲۲-۲۳). مراد از «حصمان» دو طایفه متخاصم است، که بعضی بر بعضی ظلم کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۱).

ب) افشای شهادت در معامله: قرآن کریم در مورد افشای بعضی از مسائل در مواردی که انسان ممکن است به مشکل برخورد کند، به شاهد گرفتن در معاملات دستور داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ... وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِّن رِّجَالِكُمْ... وَ أَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾ (البقره: ۲ / ۲۸۲) که توصیه می‌کند تا در مواقع اضطرار، به افشای معامله، داد و ستد و مقدار وام، بدهی یا قرض دادن و قرض گرفتن و «رهان» (مالی که به گرو گرفته شده) پردازند (همان / ۲۸۳). دین، هر گونه بدهکاری را شامل می‌شود، خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر مانند اجاره و صلح و خرید و فروش که یکی از طرفین، چیزی را به ذمه بگیرد. بنابراین، آیه مورد بحث شامل عموم بدهی‌هایی می‌شود که در معاملات، وجود دارد؛ مانند سلف و نسیه - در عین این که قرض را هم شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۳).

در قرآن کریم، دو نوع افشاء برای معامله وجود دارد که آیه ﴿لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾ (البقره: ۲ / ۲۸۲) به این دو گونه اشاره می‌کند: یکی افشای کتبی: سند مکتوب را باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد: ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾ (همان)؛ بنا به مفاد این آیه، کسی که قدرت بر نویسندگی دارد نباید از نوشتن خودداری کند و همانطور که خدا به او تعلیم داده است باید بنویسد و باید در املاء و اعتراف به بدهی، عدالت را رعایت کند و دوم آنکه شفاهی و زبانی به افشای معامله و دین یکدیگر پردازند. شایان توجه است که این امر جنبه ارشادی و راهنمایی برای پیشگیری از نزاع و درگیری دارد. براساس آیات قرآن، آنجا که افشای حق لازم است، سکوت حرام است: ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ (البقره: ۲ / ۲۸۳).

برخی از روان‌شناسان چون گرینبرگ و استون (Greenberg & Stone) معتقدند که ابراز و افشاءهای کتبی احساسات و حقایق گاهی از افشاءهای شفاهی در درمان برخی از بیماری‌ها و

اختلالات روانی، مؤثرتر است (اون هارجی و همکاران، ۱۹۹۴، ص ۲۵۳). از این رو، قرآن درباره معاملات، افشاهای کتبی را نیز لازم و ضروری دانسته و راه درمان و پیشگیری از خطرات احتمالی در معامله‌ها را افشای کتبی می‌داند.

ج) افشای حق: دو آیه ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۷۱ / ۳ و نک. ۱۸۷؛ البقره: ۴۲ / ۲)، در نکوهش و سرزنش اهل کتاب و رؤسای بنی‌اسرائیل که حق را پنهان یا انکار کرده‌اند نازل گشته و به افشای حق دستور داده است. مراد از «لبس» کتمان مسائل مربوط به معارف دینی است و نه آیاتی که دیدنی و به چشم مشاهده کردنی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۵۶).

باید دانست که خودافشایی یکی از مهم‌ترین تکنیک‌ها و مهارت‌ها در امر ارتباطات میان فردی به شمار می‌رود که هر فرد با افشای خود، ارتباطی را بخوبی شروع می‌کند. بنابراین، خودافشایی، شیوه‌ای برای مهارت آماده‌سازی (Preparation skill) نیز محسوب می‌شود. آماده‌سازی موجب آمادگی شدن افراد، جلب توجه آنان و ایجاد انگیزش می‌شود و آنها را به سوی وقایع آتی، هدایت می‌کند. مهارت خودافشایی، اگر با توجه به موقعیت‌های شخصی، زمانی و مکانی صورت گیرد، می‌تواند رویکرد اولیه مناسبی برای ایجاد یک رابطه باشد؛ ولی باید به این نکته نیز توجه کرد که افشا نکردن مواردی که نباید اظهار شود نیز می‌تواند یک رابطه را قوی‌تر و مستحکم‌تر سازد.

نکته قابل تأمل دیگر این که در آماده‌سازی ادراکی، برداشت‌های اولیه فرد، اهمیت دارد که تحت تأثیر محیط و خصوصیات تعامل‌کنندگان قرار می‌گیرد و مقداری از این برداشت‌ها از شناختی که خود فرد از خودش به دیگران می‌دهد، صورت می‌گیرد. براین اساس، فرد باید توجه داشته باشد که چه جنبه‌هایی از زندگی شخصی و خصوصی را برای دیگران فاش می‌سازد. از همین رو، آگاهی از این که چه وقت، و چه مقدار باید درباره خود صحبت کرد از اهمیت زیادی برخوردار است و به آن، «مهارت خودافشایی» گفته می‌شود. درباره خود زیاد صحبت کردن یا بی‌موقع درباره خود به صحبت پرداختن، ممکن است موجب تغییر جهت ارتباط و انحراف آن شود. این کار همچنین، باعث می‌شود ادامه این ارتباط با مشکل مواجه شود. اشاره‌ای مختصر و جزئی به مواردی که موضوع شخصی نیست - برای نمونه، درباره ایده یا تبادل دیدگاه‌های شخصی درباره یک موضوع - به داشتن ارتباطی متعادل کمک می‌کند. به هر حال، با ادامه ارتباط و کهنه شدن آشنایی‌ها و دوستی‌ها، درباره آشنایان و دوستان اطلاعات

بیشتری می‌توان کسب کرد و طرفین شناخت کامل‌تری از یکدیگر به دست خواهند آورد. از مباحث گذشته روشن شد که قرآن کریم نیز بر اعتدال در خودافشایی تأکید می‌ورزد.

۲-۳- خودافشایی ممنوع و منفی در قرآن

خودافشایی ممنوع، انواع و مواردی دارد؛ از آن جمله فاش‌ساختن اسراری است که زمینه بی‌آبرویی شخص یا سوء استفاده فرصت‌طلبان را فراهم می‌کند و به فرموده حضرت علی (ع)، آدمی را در کمند خود اسیر می‌نمایند (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۲۱). در این گونه موارد، مخاطب نیز نباید در افشاخواهی و آگاهی از اسرار دیگران، پافشاری کند. قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَجَسَّسُوا﴾ (الحجرات: ۱۲/۴۹) و مواردی دیگر در این باره نیز در قرآن دیده می‌شود که عبارتند از:

الف) خودستایی و خودنمایی: خودستایی و لاف‌زدن، در دیگران احساس ناخوشایندی ایجاد می‌کند و در واقع، نوعی بی‌ادبی است و ارزش فرد را در جامعه و در مقابل دیگران، تا حدودی، پایین می‌آورد. ملّا احمد نراقی یکی از علمای اخلاق، خودستایی را از نتایج عُجب برمی‌شمارد و عقیده دارد که خودستایی عبارت است از این که آدمی در مقام اثبات کمال و نفی نقص از خود برآید (نراقی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴). لغت‌پژوهان دو معنی برای تزکیه بیان کرده‌اند؛ یکی مثبت و پسندیده به معنی تهذیب نفس است که در قرآن نیز بکار رفته است (الشمس: ۹/۹۱؛ الأعلى: ۱۴/۸۷)؛ (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۹۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۳۵۸)؛ و دیگری منفی و مذموم است که عبارت است از تعریف انسان از خود (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۴/ راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۸۰) و قرآن انسان‌ها را از آن نهی می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ «پس خودتان را پاک مشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است» (النجم: ۳۲/۵۳).

البته، فاصله خودافشایی و خودستایی، به اندازه‌ای دقیق است که دستیابی به تشخیص واقعی آن دو، به آسانی، صورت نمی‌پذیرد. روشن‌ترین تفاوت میان آن دو این است که هرگاه خودافشایی در حدود شایستگی آدمی باشد؛ یعنی افشای خود رنگ و معرفی خود در حد اعتدال و متعارف، به گونه‌ای که در دیگران شناختی از خود بدهد و در سایه این شناخت اعتماد و صمیمیت ایجاد شود، و اعتراف به مواردی که قرآن در موقعیت‌ها و زمان‌های مناسب تأکید ورزیده؛ خوفاشایی مثبت است؛ ولی اگر آنچه بیان می‌کند از حدود شایستگی وی بیرون

باشد و برخاسته از غرور و خود برتر بینی، مبالغه آمیز و بی مبنا باشد و باعث تحقیر دیگران شود، خودستایی و خودنمایی محسوب می شود و حس منفی را در مخاطب ایجاد می کند.

(ب) **افشای اسرار**: یکی از اظهارات ممنوع، افشای اسرار است که شامل فاش کردن اسرار خود و جامعه نزد دشمنان می شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ...﴾ (آل عمران: ۳/ ۱۱۸)؛ «بطانة» از واژه «بطن» مشتق شده و در لغت، به معنی لباس زیرین است و مقابل آن «ظهارة» به معنی لباس روست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۳۰). در اینجا، کنایه از «محرم اسرار» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۴)، یعنی همراز و کسی که به باطن امر و اسرار مطلع باشد (قرشی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۱).

در این آیه، قرآن کریم مشرکان و کافران را برای مؤمنان محرم اسرار نمی داند و از اعتماد کردن به آنها منع می فرماید. تعبیر قرآنی دیگر، واژه «ولیجة» در آیه ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُثْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾ (التوبه: ۱۶/ ۹) به کار رفته است: «ولیجة» به معنی دخول یا داخل شونده است. مراد از آن کسی است که از خود انسان نیست؛ ولی او را محرم اسرار خویش قرار داده اند (قرشی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۲۴۲). در این صورت، دو واژه «بطانة و ولیجة» به دوست صمیمی و نزدیکی گفته می شود که فرد، او را محرم اسرار خویش قرار داده است. در روایت آمده است که امام صادق (ع) به جمعی از اصحابش دستور داده بود که از ورود کسانی که اهل افشای اسرار هستند جلوگیری کنند؛ زیرا با شدت خوف و تقیه که در کار بوده فاش شدن اسرار ائمه اطهار (ع) برای آنها و شیعیانشان مصلحت نبوده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۷۷). بنابراین، می توان گفت امامان معصوم (ع) به این نکته توجه داشته اند که اسرار در مقابل چه کسانی باید فاش شود. امام رضا (ع) فرمودند: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ ... سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۶۸): «برای مؤمن سه خصلت باید باشد: یکی خصلت پروردگارش است که سِرِّ و راز خود را می پوشاند. خداوند می فرماید: (خدا) آگاه بر مسایل پنهانی است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد». این روایت حاکی از آن است که کتمان اسرار، یکی از سنتهای خداوند و روشی است که مؤمن باید از خدا اتخاذ نماید. قرآن می فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا...﴾ (الجن: ۷۲/ ۲۶-۲۷).

ج) افشای گناه و زشتی‌ها یا اعتراف به گناه در نزد بنده خدا: یکی دیگر از مواردی که نباید افشاء شود، گناه و فسق خود و دیگران است. از دیدگاه اسلام، اظهار و آشکار نمودن گناهی که اعتراف به آن موجب حد و تعزیر می‌شود ممنوع است؛ چنان‌که پیامبر اسلام (ص) دستور فرمود که معترفان به گناهانشان را - از نزد ایشان - دور سازند تا در حضور آن حضرت، به گناه خود اقرار نکنند، بلکه (بروند) و میان خود و خداوند اقرار کرده و توبه نمایند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۲۳).

در آیه شریفه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ (العنکبوت: ۲۹ / ۷): «و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، قطعاً گناهانشان را از آنان می‌زداییم»، «نُكْفِرُ» از ماده «تکفیر» در اصل، به معنی «پوشاندن» است. بدیها باید پنهان بمانند چنان‌که حضرت آدم و حوا در بهشت به سبب آشکار شدن بدیها و زشتی‌هایشان، آواره شدند و نتوانستند به «ورق الجنة» (الاعراف: ۲۲ / ۷)، خود را ببوشانند و رمز هبوطشان همین بروز سیئه بود (مطیع، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰). بنابراین، موقعیت‌های زمانی، مکانی و شخصی وجود دارد که از عوامل تعیین‌کننده برای مقدار مناسب خودافشایی به شمار می‌روند و در قرآن و روایات نیز به رعایت آن اهتمام ورزیده شده است.

د) افشای صدقه: آیه شریفه ﴿وَإِنْ تُحْفُواهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (البقره: ۲ / ۲۷۱)، تأکید بر کتمان صدقه هنگام اعطاء به فقیر دارد. در لسان روایات، هم به فضل و هم به نهی کتمان در برخی از موارد اشاره شده است؛ به عنوان مثال، از امام باقر (ع) منقول است: «أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الْحَاجَةِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ وَ كِتْمَانُ الْمَرَضِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۶۲): «چهار چیز از گنجینه‌های اصلی است و آنها عبارتند از: پوشاندن نیاز، صدقه و مصیبت و بیماری (از مردم)». بنابراین، افشای فقر و نیاز، صدقه، مصیبت و بیماری برای انسان ضرر و زیان دارد و باید آن را کتمان کند. همچنین، روایات فراوانی وجود دارد که علامه مجلسی در بحار الانوار تحت عنوان «باب النهی عن کتمان العلم و الحیانة و جواز الکتمان عن غیر اهله» در جلد ۲، باب ۱۳؛ و «باب فضل کتمان السرّ و ذمّ الاذاعة» در جلد ۷۲، باب ۴۵ گردآورده است.

ه) مخفی کردن قسمتی از نعمت‌های خدادادی در برابر انسان‌های حسود: این کار به منظور جلوگیری از چشم زخم صورت می‌گیرد: ﴿وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَأَتَدَخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ

ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ ﴿۱۲﴾ (یوسف: ۱۲ / ۶۷). این کلامی است که یعقوب به فرزندان خود گفت، هنگامی که فرزندانش آماده کوچ کردن به سوی مصر بودند. از سیاق داستان چنین استفاده می‌شود که یعقوب از جان فرزندان خود که یازده نفر بودند می‌ترسیده، نه اینکه از این ترسیده باشد که عزیز مصر ایشان را در حال اجتماع، در صف بسته ببیند؛ زیرا یعقوب (ع) می‌دانست که عزیز مصر همه آنها را نزد خود می‌طلبد و ایشان در یک صف یازده نفری در برابرش قرار می‌گیرند و عزیز هم می‌داند که ایشان همه برادران یکدیگر و فرزندان یک پدرند. این جای ترس نبود، بلکه ترس یعقوب به طوری که دیگران هم گفته‌اند، از این بوده که مردم ایشان را که برادران از یک پدرند در حال اجتماع ببینند و چشم بزنند، و یا بر آنان حسد برده (و برای خاموش ساختن آتش حسد خود، وسیله از بین بردن آنان را فراهم سازند) و یا از ایشان حساب ببرند و برای شکستن اتّفاقیان توطئه بچینند، یا به قتلشان برسانند و یا آسیب دیگری به ایشان بزنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۱۸).

از نظر علمی ثابت شده؛ فکر و روح انسان نه تنها در خود شخص تأثیرگذار است، بلکه در یک انسان دیگر مؤثر واقع می‌شود. یک انسان، افکار و روح انسان دیگری را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. چنانچه در تنویم‌های مغناطیسی و هیپنوتیزم، شخص به مخاطب فرمان می‌دهد و او اطاعت می‌کند. مکارم شیرازی در ذیل آیه ﴿وَإِنْ يَكَادُ...﴾ (القلم: ۶۸ / ۵۱) از قول بسیاری از مفسران می‌گوید: منظور این است که دشمنان به هنگامی که آیات با عظمت قرآن را از تو می‌شنوند، به قدری خشمگین و ناراحت می‌شوند و با عداوت به تو نگاه می‌کنند که گویی می‌خواهند تو را با چشم‌های خود بر زمین افکنند و نابود کنند! در توضیح این معنی، جمعی افزوده‌اند که آنها می‌خواهند از طریق چشم زدن تو را از بین ببرند، امری که بسیاری از مردم به آن عقیده دارند و می‌گویند در بعضی از چشمها اثر مرموزی نهفته است که با یک نگاه مخصوص، ممکن است طرف را بیمار یا هلاک کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۴۲۵). در این صورت، دنیای روح و روان انسان، دنیای وسیعی است. در بعضی از روح‌ها و روان‌ها چنین حالت و خاصیتی وجود دارد که اگر درباره دیگری به گونه‌ای خاص، فکر کند، فوراً، در او اثر می‌گذارد. در بعضی از احادیث هم از پیغمبر اکرم (ص) وارد شده که فرمودند: چشم زخم حقیقت دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱).

یکی از مواردی که باعث چشم زدن می‌شود حسادت است؛ و از افراد حسود باید به خدا پناه برد (الفلق: ۱۱۳ / ۵). «حسد» یک خوی زشت شیطانی است که بر اثر عوامل مختلف مانند

ضعف ایمان، تنگ‌نظری و بخل در وجود انسان پیدا می‌شود و به معنی درخواست و آرزوی زوال نعمت از دیگری است. روایتی از پیامبر گرامی (ص) منقول است که فرمود: «الْعَيْنُ حَقٌّ فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ أَوْ إِلَى شَيْءٍ حَسَنٍ فَأَعْجَبَهُ فَلْيَقُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ عَيْنُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۱۸). پس با گفتن ذکر «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» آن تأثیر منفی چشم از بین می‌رود. روایت شده که پیامبر گرامی (ص) بوسیله دو سوره فلق و ناس، حسنین (ع) را تعویذ می‌فرمودند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۷۱۷). بنابراین، در بعضی مواقع، لازم است که انسان‌ها نعمت‌های خدادادی را در نظر دیگران قرار ندهند و از آنها مخفی کنند و در صورت نمایان شدن این نعمت‌ها، استفاده از برخی آیات قرآنی چون آیه ۵۱ سوره قلم، آیه الکرسی، سوره حمد، اخلاص و معوذتین برای استفاده علیه چشم زخم مورد تأیید قرار گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، صص ۲۵-۲۶).

براساس آیات مطرح شده می‌توان به این نتیجه رسید: خودافشایی هر فرد به واکنش او در مورد افراد و شرایط بستگی دارد، در موضوع خودافشایی که در آیات قرآن مطرح گردیده، این ویژگی نمایان است. به عنوان مثال بنده خدا در موقعیت سپاسگزاری، نعمت‌های خداوند را در حضور او متذکر می‌شود؛ ولی در مقابل چشم بد، از ترس چشم خوردن، نعمت‌های خدادادی را می‌پوشاند.

خودافشایی در قرآن دو جنبه دارد:

یکی جنبه مثبت که باعث ایجاد روابط صمیمی می‌شود مانند: آشکار نمودن نعمت‌های پروردگار در امر سپاسگزاری (الضحی: ۹۳ / ۱۱)، اقرار به ضعف و ناتوانی در برابر خداوند هنگام تضرع و دعا (مریم: ۱۹ / ۴)، اعتراف و اقرار به گناه هنگام عذرخواهی برادران یوسف در برابر او (یوسف: ۹۱ / ۱۲)، تبیین علت اشتباه قوم موسی در برابر وی (طه: ۸۷ / ۲۰)، بیان خواب برای شخص مورد اعتماد (یوسف: ۱۲ / ۴) و ابراز احساسات (یوسف: ۱۲ / ۱۳).

دوم جنبه منفی خودافشایی که در قرآن عبارتند از: نهی خودستایی (النجم: ۳۲ / ۵۳) و هر کسی را محرم اسرار ندانستن (آل عمران: ۳ / ۱۱۸)، براین اساس، قرآن نیز افرادی را که در آگاهی از اسرار گوینده پافشاری می‌کنند، نهی می‌فرماید (الحجرات: ۴۹ / ۱۲). بنابراین، موقعیت‌های زمانی، مکانی و شخصی از عوامل تعیین‌کننده برای مقدار مناسب خودافشایی به شمار می‌روند.

نتیجه‌گیری

از این پژوهش نتایج ذیل به دست آمده است:

- ۱) خودافشایی یکی از اساسی‌ترین شیوه‌های برقراری ارتباط مؤثر محسوب می‌شود. خداوند برای ارتباط عمیق‌تر و بیشتر با بندگانش از این شیوه برای شناساندن خود به آنان استفاده کرده است. اگر خداوند خودافشایی نمی‌فرمود و خود را معرفی نمی‌کرد بندگانش نمی‌توانستند با او ارتباط برقرار کنند و نمی‌دانستند او را با چه صفات و اسم‌هایی بخوانند.
- ۲) افراط و تفریط در خودافشایی مشکلاتی بوجود می‌آورد و تأثیر سوء و منفی در ارتباط فردی انسان با دیگران برجای می‌نهد. با تأمل در آیات قرآن کریم، این نتیجه حاصل می‌شود که خودافشایی در قرآن به دو دسته قابل تقسیم است: الف) خودافشایی مطلوب و معقول؛ ب) خودافشایی مذموم و ممنوع. قرآن کریم برای خودافشایی حدّ و مرز قائل شده است و همچنین، خودافشایی هر فرد به واکنش او در مورد افراد و شرایط بستگی دارد.
- ۳) مفهوم خودافشایی در فضای متعالی ارتباط خدا با بندگان، معرفی خود و شناساندن خود به آنان است و در ارتباط انسان با خدا به معنی اعتراف و شهادت است. خودافشایی در بستر ارتباط انسان با انسان هم به معنی معرفی خود و هم به معنی اعتراف و اقرار است.
- ۴) مهارت خودافشایی در دانش روان‌شناسی در حدّ ارتقای سلامت ارتباط متعادل میان افراد و جامعه است، ولی مهارت خودافشایی در قرآن، علاوه بر اینکه باعث سلامت ارتباط میان افراد و جامعه و ایجاد تعادل می‌شود، به یک زندگی متعالی توجّه کرده که از دنیای تعریف شده در علم روان‌شناسی، فراتر است.
- ۵) مهارت خودافشایی در قرآن کریم انواعی دارد: الف) خودافشایی خداوند نسبت به بندگان خود؛ ب) خودافشایی بندگان نسبت به خداوند متعال که مهم‌ترین آنها اعتراف به بندگی و نعمت‌های اوست؛ ج) خودافشایی پیامبران الهی در برابر مردم؛ د) خودافشایی مردم در برابر پیامبران الهی که نمونه‌های مناسب قرآنی برای مهارت خودافشایی انسان با انسان به کار می‌رود؛ ه) خودافشایی مردم در برابر مردم.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) مفهوم نفوذ اجتماعی آن است که کسی توان تحت تأثیر قرار دادن دیگران را چه با گفتار و چه با رفتار خود داشته باشد. وقتی در «عرف» گفته می‌شود فلانی شخص بانفوذی است، بدین معنی است که او با پول خود و یا از طریق دوستی و آشنایی، قادر به انجام کارهایی است که از همه کس برنمی‌آید. اما در «روان‌شناسی اجتماعی» توان هم‌رنگ کردن فرد با گروه و کنترل فرد از سوی گروه است (کریمی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳).

(۲) نظریه مبادله اجتماعی بر آن است تا به مبادله (اعم از مبادله اشیاء ملموس و غیر ملموس مانند مبادله احساسات، ارزش‌ها، تکریم، علاقه همکاری و تأیید) به عنوان مبنایی برای نظم اجتماعی بپردازد. این واژه از اقتصاد وارد جامعه‌شناسی شده است. نیروهایی که بازارهای اقتصادی را بطور نسبی ثابت و فعال نگه می‌دارند شاید نمونه‌های خاص همان اصولی باشند که علل کلی نظم اجتماعی محسوب می‌شدند (ویلیام اسکیدمور، ۱۳۸۵، ص ۸۰).

(۳) نیازهای انسان در هرم مازلو در پنج طبقه قرار داده شده‌اند که به ترتیب عبارتند از:

الف) نیازهای زیستی: خوراک، پوشاک و مسکن؛

ب) نیازهای امنیتی: نیاز به رهایی از وحشت و به عبارت دیگر، نیاز به حفاظت از خود که زمان حال و آینده را شامل می‌شود؛

ج) نیازهای اجتماعی: یا احساس تعلق و محبت؛ انسان موجودی اجتماعی است و هنگامی که نیازهای اجتماعی اوج می‌گیرد، آدمی برای روابط معنی‌دار با دیگران، سخت می‌کوشد؛

د) احترام: این احترام قبل از هر چیز نسبت به خود است و سپس قدر و منزلتی که توسط دیگران برای فرد حاصل می‌شود. اگر آدمیان نتوانند نیاز خود به احترام را از طریق رفتار سازنده برآورند، در این حالت، ممکن است فرد برای ارضای نیاز جلب توجه و مطرح شدن، به رفتار خرابکارانه یا نسنجیده متوسل شود؛

ه) خودشکوفایی: یعنی شکوفا کردن تمام استعدادها و پنهان آدمی؛ حال این استعدادها هر چه می‌خواهد باشد. همان طور که مزلو بیان می‌دارد: «آنچه انسان می‌تواند باشد، باید بشود» (رضائیان،

۱۳۷۹، صص ۱۰۹ و ۱۱۱).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۱. ابراهیم انیس و همکاران؛ *المعجم الوسیط*؛ ترجمه: محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
 ۳. اون هارجی و همکاران؛ *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی*؛ ترجمه: خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، ج ۴، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۶ ش.
 ۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ *غرر الحکم و درر الحکم*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
 ۵. دابلیوکلنتر، جان؛ *ارتباط گفتاری میان مردم*؛ ترجمه: اکبر میرحسینی و قاسم کبیری، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش.
 ۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
 ۷. رضائیان، علی؛ *مدیریت رفتار سازمانی*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹ ش.
 ۸. ساینسون، آندرو؛ *هدایت روانی*؛ ترجمه: حمیدرضا حسین شاه‌ی برواتی؛ تهران: نشر روان، ۱۳۷۹ ش.
 ۹. سبحانی، جعفر؛ *منشور جاوید*؛ قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳ ش.
 ۱۰. سید بن طاووس حلّی، علی؛ *الاقبال بالاعمال الحسنه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۱. سیدمرتضی، علی بن حسین؛ *امالی المرتضی*؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۶ ق.
 ۱۲. شارون، جوئل؛ *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*؛ ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ ش.
 ۱۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ *الامالی*؛ ترجمه: محمدباقر کمره‌ای؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
 ۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۶. طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین*؛ تحقیق: سیداحمد حسینی، ج ۲، بی‌جا: نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
 ۱۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۸. (امام سجاده) علی بن الحسین (ع)؛ *صحیفه‌ی سجاده*، ترجمه: محمد مهدی رضایی، ج ۵، قم: نشر جمال، ۱۳۸۸ ش.
 ۱۹. فاتحی‌زاده، فتحی؛ «بررسی عملکرد مدرسه در ایجاد و پرورش مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر اصفهان»؛ پروژه تحقیقاتی وزارت آموزش و پرورش، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۰ ش.
 ۲۰. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
 ۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العين*؛ تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی؛ بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ ق.
 ۲۲. فرهنگی، علی اکبر؛ *ارتباطات انسانی*؛ ج ۴، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹ ش.
 ۲۳. قرشی، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ ش.
 ۲۴. کریمی، یوسف؛ *روان‌شناسی اجتماعی*؛ ج ۴، تهران: ارسباران، ۱۳۷۷ ش.
 ۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

۲۶. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار؛ تحقیق: سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۲۷. مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. مطیع، مهدی؛ «پیوستگی معنایی آیات در سور قرآن کریم و راههای مطالعه آن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۷۹ ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. نراقی، احمد؛ معراج السعادة؛ قم: آیین دانش، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. ویلیام اسکیدمور، تفکر نظری در جامعه شناسی، ترجمه: سعید معیدفر، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.